

تأثیر مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار کشور بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی^۱

محبوبه فراهتی^۲

چکیده

هدف: هدف از این پژوهش بررسی تأثیر مشارکت اقتصادی زنان بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی و پیش‌بینی منابع از دست رفته سازمان به‌واسطه عدم مشارکت زنان در بازار کار در استان‌های ایران است.

روش: در این پژوهش، به‌منظور بررسی اثر مشارکت اقتصادی زنان بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی، دو معادله رگرسیون با بهره‌گیری از تکنیک اقتصادسنجی دوربین فضایی (Spatial Durbin) برای استان‌های کشور در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ برآورد شده است. در این مدل، ساختار منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی در سطح استانی مورد توجه قرار گرفته است. **یافته‌ها:** پیش‌بینی می‌شود به ازای یک واحد درصد افزایش مشارکت اقتصادی زنان در استان‌های ایران میزان منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی به ترتیب به میزان ۲۵۳۴۲۱۵ و ۱۲۸۳۶۳۷ میلیون ریال افزایش یابد؛ بنابراین، طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۴۰۰ که به‌طور متوسط میزان مشارکت اقتصادی زنان برابر ۱۴,۱۷ درصد است، میزان منابع از دست رفته سازمان به‌واسطه عدم مشارکت اقتصادی زنان برابر با ۲۱۷۵۱۱۶۷۳ میلیون ریال است.

نتیجه‌گیری: طبق نتایج با افزایش مشارکت اقتصادی زنان، منابع سازمان تأمین اجتماعی در مقایسه با مصارف در استان‌های ایران به میزان بیشتری افزایش می‌یابد و از طرفی عدم مشارکت اقتصادی زنان موجب از دست رفتن بخش قابل توجهی از منابع سازمان می‌شود. بر این اساس پیشنهاد می‌شود دولت‌ها با اجرای سیاست‌های جامع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فرصت‌های شغلی زنان را افزایش داده و به رشد مشارکت اقتصادی آن‌ها در بخش رسمی کمک کنند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت اقتصادی زنان، سازمان تأمین اجتماعی، استان‌های ایران، اقتصادسنجی فضایی.

۱- این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با حمایت مالی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی انجام شده است.

m.farahati@semnan.ac.ir

۲- دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۱. مقدمه

مشارکت در بازار کار یک تصمیم فردی است که باتوجهبه تابع مطلوبیت فرد و محدودیت‌های مالی و زمانی که با آن مواجه است، صورت می‌پذیرد. درواقع، همان‌گونه که فرد مقدار تقاضای خود از کالاهای مختلف را در چهارچوب حداکثرسازی مطلوبیت ناشی از مصرف کالاها باتوجهبه میزان درآمد و قیمت‌های نسبی کالاها تعیین می‌کند، مشارکت در بازار کار و عرضه نیروی کار خود را نیز در چهارچوب حداکثرسازی مطلوبیت ناشی از استراحت باتوجهبه منابع مالی و مدت زمانی که در اختیار دارد، تعیین می‌کند (نظامیوند چگینی و سرایی، ۱۳۹۲). نرخ مشارکت اقتصادی نشان‌دهنده میزان نسبی نیروی کار موجود برای تولید کالاها و خدمات است. این شاخص همچنین به‌عنوان نخستین شاخص کلیدی از میان بیست شاخص بازار کار معرفی شده توسط سازمان جهانی کار شناخته می‌شود (بنی‌هاشمی و محمدی، ۱۳۹۰).

مطالعات انجام‌شده توسط صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد چنانچه زنان بتوانند با تمامی ظرفیت خود وارد بازار کار شوند وضعیت اقتصاد کلان کشور به‌طور قابل‌توجهی بهبود می‌یابد. حضور زنان در بازار کار برحسب اوضاع محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت بوده و به عوامل گوناگونی از جمله سطح تحصیلات زنان، سیاست‌های دولت در جهت تقویت سطح آموزش و اشتغال زنان، توزیع درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری، میزان باروری، شرایط محیطی خانواده و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد (علیقلی، ۱۳۹۵). در چند دهه اخیر این مشارکت به‌دلایلی چند رشد قابل‌توجهی داشته است. تحولات اقتصادی-اجتماعی در سطح بین‌المللی با تغییر نگرش زنان نسبت به توانمندی‌هایشان و جامعه نسبت به آنان و نقشی فراتر از همسر و مادر قائل شدن برای زنان، سبب شده تا زنان برای ورود به بازار کار تمایل بیشتری داشته باشند (علمی و روستایی شلمانی، ۱۳۹۲).

اهمیت و ضرورت مشارکت اقتصادی زنان و برداشتن موانع سر راهشان می‌تواند زمینه را برای رشد و توسعه هرچه بهتر یک جامعه فراهم کند. زنان بخش مهمی از سرمایه انسانی در توسعه هستند و نقش آنان در تحقق اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی بسیار اساسی است. در جوامع امروزی، توسعه پایدار بدون توانمندسازی زنان ممکن نیست و رفع موانع جنسیتی یکی از الزامات توسعه به‌شمار می‌آید. میزان مشارکت و نقش زنان، یکی از شاخص‌های اصلی توسعه‌یافتگی یک کشور است؛ به‌طوری‌که با افزایش توسعه‌یافتگی، سهم زنان در نیروی کار نیز افزایش می‌یابد. به گفته آمارتیا سن، هیچ‌چیز در اقتصاد سیاسی توسعه مهم‌تر از شناسایی و به رسمیت شناختن مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیست. همچنین حضور زنان در سطوح مدیریتی و اجرایی بالا، نشان‌دهنده مشارکت موثر آنان در تصمیم‌گیری‌های کلان است. باین‌حال، هنوز جایگاه مناسبی برای زنان در توسعه به‌طور کامل مشخص نشده است. آمارها نشان می‌دهند با اینکه وضعیت زنان در حوزه اقتصاد در

کشور تا حدودی نسبت به دهه‌های قبل بهبود یافته است، اما هنوز فاصله بسیار معناداری با کشورهای پیشرفته و حتی کشورهای در سطح ایران دارد. طبق آمار سازمان بین‌المللی کار، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار جهان از ۳۹ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۴۸ درصد در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. همچنین طبق آمار مرکز آمار ایران، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار از ۱۲٫۶ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۳٫۳ درصد در سال ۱۴۰۰ افزایش یافته است.

مشارکت اقتصادی زنان می‌تواند نقش مهمی در تأمین منابع مالی و ساختار مصارف سازمان تأمین اجتماعی ایفا نماید. تأمین اجتماعی حمایتی است که جامعه برای جبران مشکلات اقتصادی و اجتماعی افراد در مواقعی چون بیماری، بارداری، حوادث، بیکاری، از کارافتادگی، سالمندی، فوت و هزینه‌های درمانی و نگهداری خانواده ارائه می‌دهد. مهم‌ترین منابع درآمدی سازمان تأمین اجتماعی عبارت‌اند از حق‌بیمه، درآمد حاصل از وجوه ذخایر و سرمایه‌گذاری‌ها، وجوه حاصل از خسارات و جریمه‌های نقدی مقرر در قانون و کمک‌ها و هدایا است (ماده ۲۸ قانون تأمین اجتماعی). همچنین، مصارف سازمان تأمین اجتماعی شامل مصارف کوتاه‌مدت (شامل غرامت دستمزد ایام بیکاری، کمک بارداری، کمک ازدواج، هزینه کفن و دفن و پروتز و آروتز)، مصارف بلندمدت (شامل مستمری بازنشستگی، از کارافتادگان و بازمندگان) و هزینه‌های اداری و پرسنلی است.

هر نوع نظام تأمین اجتماعی با هر نوع ساختاری، ترتیبات نهادی خاص خود را دارد که تحت تأثیر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن نظام قرار می‌گیرد. نحوه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این عوامل، عملکردهای مختلف این نظام‌ها و همچنین اجزای تشکیل‌دهنده منابع و مصارف و چگونگی تعادل بین آن‌ها، از مسائلی است که در بحث تأمین اجتماعی به آن توجه ویژه‌ای می‌شود. در دهه اخیر (۱۳۹۱-۱۴۰۰)، بر مبنای شواهد آماری منابع مالی سازمان از طریق افزایش تعداد بیمه‌شدگان و افزایش نرخ حق‌بیمه افزایش یافته است در حالی که هزینه‌های سازمان نیز به دلیل افزایش تعداد مستمری‌بگیران، افزایش هزینه‌های درمانی و اجرای طرح تحول سلامت افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۱، نسبت مصارف به منابع سازمان تأمین اجتماعی ۱۰۰٫۴ درصد بوده است و این نسبت در سال ۱۴۰۰ به عدد ۱۰۰ کاهش یافته است؛ یعنی در سال ۱۴۰۰، منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی تقریباً برابر است. افزایش هزینه‌های سازمان تأمین اجتماعی دلایل مختلفی دارد که به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: افزایش تعداد مستمری‌بگیران به دلیل افزایش سن امید به زندگی، بازنشستگی پیش از موعد و تحولات جمعیتی، افزایش هزینه‌های درمانی به دلیل اجرای طرح تحول سلامت، استفاده نادرست از دفترچه‌های درمانی، تحریم‌ها و نوسانات شدید ارز، عدم پرداخت به‌موقع حق‌بیمه‌ها توسط کارفرمایان به دلیل شرایط اقتصادی کشور، ورود سازمان به اجرای طرح تحول سلامت با استفاده از منابع خود. همچنین دولت در سال‌های اخیر با پرداخت تعهدات خود به سازمان

تأمین اجتماعی تأخیر داشته است که این امر نیز به افزایش هزینه‌های سازمان منجر شده است. در مجموع، می‌توان گفت که سازمان تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۰ با تعادل نسبی در منابع و مصارف مواجه بوده است. با این حال، افزایش هزینه‌های این سازمان در سال‌های آینده می‌تواند چالش‌هایی را برای آن ایجاد کند.

باتوجه به آنکه حفظ ارزش درآمدهای بیمه‌ای و تنظیم صحیح جریان منابع و مصارف از مهم‌ترین وظایف سازمان تأمین اجتماعی به‌شمار می‌رود و از طرفی باتوجه به اهمیت و ضرورت مشارکت اقتصادی زنان در جامعه و تأثیرگذاری آن بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی، این پژوهش به بررسی تأثیر مشارکت اقتصادی زنان را بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی در استان‌های مختلف می‌پردازد. در ادامه بعد از مقدمه، در بخش دوم، ادبیات تحقیق ارائه شده است. بخش سوم به روش تحقیق اختصاص یافته است. در بخش چهارم، تجزیه و تحلیل نتایج تجربی انجام می‌گیرد و در بخش پنجم، نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه می‌شود.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

اصول محوری و اساسی که بر فعالیت صندوق بیمه‌های اجتماعی حاکم است، شامل جامعیت، فراگیری، کفایت و اقتصادی بودن است. بر این اساس این صندوق‌ها باید تمامی حمایت‌های بیمه‌ای را پوشش دهند، حداقل نیازهای افراد را تأمین کنند، برای همگان قابل دسترس باشند و تعادل منطقی میان منابع و مصارف برقرار کنند.

ساختار و اصول بیمه اجتماعی به‌گونه‌ای طراحی شده است که منابع مالی صندوق بیمه اجتماعی از طریق اشتغال کشور تأمین می‌شود. معمولاً منابع مالی بیمه‌های اجتماعی در کشورهای مختلف از طریق مشارکت و پرداخت حق بیمه توسط بیمه‌شده، کارفرما و دولت تأمین می‌شود. زمانی که منابع مالی طرح تأمین اجتماعی از طرف کارفرمایان و کارگران پرداخت شود و حمایت‌ها از کارگران نیز بر اساس این پرداخت‌ها صورت گیرد، به این طرح، تأمین مالی از محل حق بیمه گفته می‌شود و این پرداخت‌ها «حق بیمه» نامیده می‌شود. حق بیمه‌ها ممکن است با نرخ مقطوع باشند یا مرتبط با درآمد تعیین شوند. در این روش منابع مذکور، برخلاف درآمدهای مالیاتی دولت، به‌طور خاص برای مصارف تعیین شده قابل تخصیص است و صرفاً برای پوشش خدمات و هزینه‌های تأمین اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد (پناهی، ۱۳۸۳).

حق بیمه بر اساس درصدی از حقوق و دستمزد رسمی کارکنان تعیین و دریافت می‌شود، به‌طوری که افرادی با درآمد بالاتر، حق بیمه بیشتری پرداخت می‌کنند و کسانی که درآمد کمتری دارند، سهم کمتری می‌پردازند. با این حال، میزان خدمات بیمه اجتماعی، به‌ویژه خدمات درمانی، ارتباط مستقیمی با

مقدار حق بیمه پرداختی ندارد و هر فرد به تناسب نیاز خود می‌تواند از این خدمات بهره‌مند شود، حتی اگر حق بیمه کمتری پرداخته باشد.

کارآمدی صندوق‌های بیمه‌های اجتماعی به شدت تحت‌تأثیر شرایط اقتصادی جامعه قرار دارد. با رونق اقتصادی و افزایش اشتغال‌زایی، امکان پوشش بیشتر و افزایش منابع صندوق فراهم می‌شود، در حالی که در شرایط رکود، ورودی افراد و منابع کاهش می‌یابد. همچنین، بهبود بهداشت عمومی و خدمات درمانی، کاهش مرگومیر و بیماری‌ها و جوانی جمعیت، موجب کاهش مصارف تأمین اجتماعی می‌شود. اما در شرایط وخامت شاخص‌های اجتماعی مانند بهداشت، مرگومیر و پیری جمعیت، مصارف صندوق‌ها افزایش خواهد یافت. عوامل مهمی نظیر نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی، هزینه‌های دولت، سیاست‌های جمعیتی و تغییرات ساختاری جمعیت و نیروی کار نیز تأثیرات جدی بر این صندوق‌ها دارند (پیرویان و جیوار، ۱۳۸۲).

ارتباط مؤثری میان بازار کار و نظام تأمین اجتماعی وجود دارد. در بازار کار ناکارآمد که در آن بیکاری در سطح بالایی قرار دارد و مشاغل موردنیاز نیز از ثبات لازم برخوردار نیستند و سطح دستمزدها عموماً در سطح حداقل قرار دارد، دریافتی‌های نظام‌های تأمین اجتماعی نیز در سطح پایین و پرداختی‌ها نظیر بیمه بیکاری در سطح بالایی قرار می‌گیرد و مجموع این عوامل باعث می‌شود تا وضعیت مالی نظام‌های تأمین اجتماعی رو به وخامت بگذارد.

اثر دیگر بیکاری بر صندوق سازمان تأمین اجتماعی، کاهش بیمه‌شده اصلی و کاهش نسبت وابستگی (تعداد بیمه‌شده اصلی / تعداد مستمری‌بگیر) است. از پیامدهای دیگر بیکاری، پیدایش و گسترش شغل‌های ناپایدار و ناقص است. نکته قابل تأمل در این پدیده، بیکار شدن مکرر دارندگان این مشاغل است، به طوری که تقریباً تمامی افراد شاغل در این دسته از سقف مدت پیش‌بینی شده برای دریافت بیمه بیکاری استفاده کرده یا خواهند کرد. بالا رفتن سن ورود به صندوق سازمان تأمین اجتماعی، از تهدیدهای دیگر نرخ بالای بیکاری برای صندوق سازمان تأمین اجتماعی است (مشایخی و ریاضی، ۱۳۸۲).

باتوجه به تحولات نظام آموزشی و افزایش ضریب پوشش تحصیلی و تقاضای اجتماعی برای ورود به آموزش عالی و همچنین نیاز خانواده به درآمد و فعالیت فرد دوم (زنان) خانوار حضور زنان در بازار کار نسبت به گذشته افزایش یافته است (طایی، ۱۳۸۱). با اهمیت یافتن فرایند توسعه، اشتغال زنان از دو دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است: ۱- مشارکت زنان به معنی به‌کارگیری نیروی انسانی بیشتر است. محققان توسعه بر این باورند که از میان سرمایه‌های فیزیکی، تکنولوژیک و انسانی، متغیر اصلی و با اهمیت، سرمایه انسانی و بهره‌وری صحیح از آن است. بی‌تردید جامعه‌ای که در پرورش و بهره‌گیری متناسب از نیروی کار انسانی، ناکارآمد باشد، قادر به توسعه نخواهد بود، ۲- افزایش مشارکت زنان منجر به توانمندسازی هر چه بیشتر آنها شده و به بهبود پایگاه زنان کمک می‌نماید. مسئله موقعیت زن، پس

از کنفرانس سال ۱۹۷۵ سازمان ملل^۱ در مکزیک، افکار عمومی را در سراسر جهان متوجه خود ساخت و به دنبال آن تلاش‌های زیادی در جهت بهبود موقعیت زنان صورت گرفت. واژه موقعیت، یک مفهوم چندبعدی و پیچیده است و در رابطه با زن، تحت‌الشعاع مسائلی چون آموزش و اشتغال قرار می‌گیرد به همین سبب نظریه‌پردازان فمینیسم نیز تأکید فراوانی بر متغیر اشتغال زنان دارند (قدرتی، ۱۳۹۴).

مشارکت اقتصادی زنان می‌تواند تأثیرات مثبت و چالش‌هایی برای سازمان تأمین اجتماعی به همراه داشته باشد. از یک‌سو، ورود بیشتر زنان به بازار کار موجب افزایش تعداد بیمه‌شدگان و در نتیجه افزایش پرداخت‌های بیمه‌ای می‌شود که این امر به تقویت منابع مالی سازمان تأمین اجتماعی و قدرت مالی آن کمک می‌کند. از سوی دیگر، با ورود بیشتر زنان به بازار کار، سازمان موظف به ارائه خدمات بیمه‌ای به طیف وسیع‌تری از جمعیت می‌شود. این خدمات شامل بیمه درمانی، بیمه بیکاری و سایر حمایت‌های اجتماعی است. همچنین، افزایش مشارکت زنان منجر به رشد تعهدات بلندمدت سازمان از جمله پرداخت مستمری‌های بازنشستگی و از کارافتادگی می‌شود، زیرا زنان پس از طی دوره پرداخت حق‌بیمه، همانند سایر بیمه‌شدگان مستحق دریافت این مستمری‌ها خواهند بود. از سوی دیگر، زنان شاغل به‌طور خاص از برخی مزایای مرتبط با جنسیت مانند مرخصی زایمان و در مواردی مرخصی بدون حقوق برخوردارند که این موارد نیز می‌توانند هزینه‌هایی برای سازمان ایجاد کنند.

این دوگانگی در اثرگذاری، نیاز به بررسی دقیق رابطه بین مشارکت اقتصادی زنان و منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی را ضروری می‌سازد. برای رسیدن به پایداری مالی در این سازمان، باید هم به اثرات مثبت افزایش مشارکت زنان و هم به افزایش هزینه‌ها توجه شود و سیاست‌هایی متوازن و مؤثر برای مدیریت این چالش‌ها اتخاذ گردد. به‌طور کلی، توجه به این دو جنبه منابع و مصارف می‌تواند به سازمان تأمین اجتماعی کمک کند تا به پایداری مالی برسد و در آینده توانایی تأمین نیازهای بیمه‌ای و مستمری را داشته باشد.

در ادامه مطالعات انجام‌شده در زمینه مشارکت اقتصادی زنان و سازمان تأمین اجتماعی به‌اختصار مرور می‌شوند:

نتولی^۲ (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل تعیین‌کننده مشارکت نیروی کار زنان آفریقای جنوبی با استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ای در سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که آموزش بر مشارکت زنان در نیروی کار تأثیر مثبت دارد و همچنین درآمد غیرکارگری، ازدواج، باروری و تنوع جغرافیایی در توسعه اقتصادی تأثیر منفی بر مشارکت اقتصادی زنان دارد.

1- United Nations

2- Ntuli

اسپیرینگز^۱ و همکاران (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای به بررسی عوامل تعیین‌کننده اشتغال زنان با استفاده از ۶۵۰۰۰ زن ساکن در ۱۰۳ منطقه از ۶ کشور عربی پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن است که در سطح خانوار، عوامل اجتماعی-اقتصادی، وظایف مراقبتی و ارزش‌ها و در سطح منطقه توسعه اقتصادی و برابری جنسیتی مهم‌تر هستند. همچنین، تأثیر آموزش برای زنان با وظایف مراقبتی کمتر و زنانی که با شرکای با تحصیلات بالاتر ازدواج کرده‌اند، قوی‌تر است. نتایج بر اهمیت آموزش به‌عنوان یک راه اصلی برای توانمندسازی زنان در این کشورها تأکید دارد.

چودهری و الهورست^۲ (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای به ارائه یک مدل نظری برای تجزیه و تحلیل نرخ مشارکت نیروی کار زنان با استفاده از داده‌های تابلویی ۴۰ کشور در سراسر جهان در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۶۰ پرداخته‌اند. نتایج حاصل حاکی از وجود رابطه U شکل بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی است.

میرزایی (۱۳۸۶) در مطالعه‌ای با استفاده از تکنیک حداقل مربعات معمولی طی دوره زمانی ۱۳۴۰-۱۳۸۴ نشان داده است تأثیر تعداد بیمه‌شدگان اصلی بر درآمدهای سازمان تأمین اجتماعی کمتر از تأثیر تعداد مستمری‌بگیران بر هزینه‌های سازمان تأمین اجتماعی است و تأثیر حداقل دستمزد مشمول بیمه بر درآمدهای سازمان تأمین اجتماعی بیشتر از تأثیر حداقل مستمری پرداختی بر هزینه‌های سازمان تأمین اجتماعی است.

رفیعی دارانی و قربانی (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی عوامل موثر بر نرخ مشارکت اقتصادی نیروی کار و نوع ارتباطات فضایی استان‌های مختلف کشور در سال ۱۳۹۰ می‌پردازند. نتایج حاصل از به‌کارگیری آماره‌ای موران^۳ و همچنین رگرسیون فضایی (الگوی وقفه فضایی) نشان می‌دهند استان‌های کشور از یک وضعیت خوشه‌ای در خصوص مشارکت اقتصادی نیروی کار برخوردارند. همچنین طبق نتایج الگوی وقفه فضایی متغیرهای سهم شاغلین بخش صنعت و معدن از کل شاغلین، ضریب جینی، بار تکفل و سهم بخش خصوصی در اشتغال استان‌ها و وقفه فضایی نرخ مشارکت تأثیر مثبتی بر نرخ مشارکت اقتصادی دارند.

عربی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به شناسایی و تحلیل پیش‌ران‌های اثرگذار بر آینده منابع درآمدی سازمان تأمین اجتماعی پرداخته‌اند. اطلاعات مورد نیاز از طریق مصاحبه و پرسشنامه از ۱۵ نفر از مدیران سازمان تأمین اجتماعی و خبرگان این حوزه که به‌صورت قضاوتی انتخاب شده‌اند، جمع‌آوری شده است. بدین منظور ابتدا ۳۵ پیش‌ران فرعی در قالب هشت پیش‌ران اقتصادی،

1- Spierings

2- Choudhry & Elhorst

3- I Moran

اجتماعی-فرهنگی، ساختاری، مالی و سرمایه‌گذاری، سیاست‌گذاری، بازاریابی، محیطی و قانونی طبقه‌بندی شده‌اند. از این میان ۱۳ پیش‌ران با ضریب معناداری کمتر از ۵ درصد برای اولویت‌بندی نهایی انتخاب شده‌اند. این پیش‌ران‌ها با روش کوپراس^۱ و در نظر گرفتن سه شاخص تخصص خبرگان، قطعیت و اهمیت ارزیابی شده‌اند. طبق نتایج استفاده از ظرفیت فین تک‌ها و نوآوری‌های آن‌ها برای تأمین مالی و سرمایه‌گذاری از بیشترین اولویت برخوردار می‌باشند.

احمدوند و همکاران (۱۴۰۲) با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی^۲ (ARDL) طی دوره زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۹ برای ایران نشان می‌دهند نقدینگی و نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی بر مصارف تأمین اجتماعی اثر منفی و معنادار دارد. در حالی که نرخ بیکاری، نرخ بهره، امید به زندگی، نسبت پشتیبانی و نرخ ارز تأثیر مثبت و معنادار بر مصارف تأمین اجتماعی در بلندمدت دارند در مطالعات پیشین عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان بررسی شده است. همچنین برخی مطالعات به بررسی عوامل تأثیرگذار بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی پرداخته‌اند. هدف از این پژوهش آن است که تأثیر مشارکت اقتصادی زنان بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی را بررسی نماییم و میزان منابع از دست‌رفته سازمان تأمین اجتماعی را در صورت عدم مشارکت زنان پیش‌بینی کنیم.

از دیدگاه نظریه‌های نوین مطرح‌شده در حوزه بازار کار، یکی از ضرورت‌های اصلی در تحلیل‌های منطقه‌ای بازار کار، توجه به ویژگی‌ها و توزیع فضایی اشتغال است. به‌طور کلی، فعالیت‌های بازار کار محدود به یک منطقه جغرافیایی خاص نیستند. از یک طرف، بنگاه‌ها فرآیند جذب نیروی کار را فقط به موقعیت مکانی خود محدود نمی‌کنند و از طرف دیگر، جویندگان کار نیز ممکن است فرصت شغلی را در منطقه‌ای دیگر بپذیرند. مارستون^۳ (۱۹۸۵) بر این نکته تأکید دارد که پراکندگی ویژگی‌های بازار کار در میان مناطق مختلف یک کشور، معادل با توزیع فضایی نیروی کار تلقی می‌شود. تعاملات فضایی در بازار کار منطقه‌ای ممکن است ناشی از جابه‌جایی کارگرانی باشد که برای دستیابی به فرصت‌های شغلی، به سمت بنگاه‌هایی حرکت می‌کنند که در خارج از منطقه خود به دنبال جذب نیروی کار هستند (لوپز بازو^۴ و همکاران، ۲۰۰۲). بر همین اساس و با در نظر گرفتن نقش کلیدی جابجایی کارگران در عملکرد اقتصادی نظام بازار کار منطقه‌ای، بسیاری از پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده‌اند، به بررسی وابستگی متقابل میان مناطق پرداخته‌اند؛ این وابستگی عمدتاً با تأکید بر جابه‌جایی نیروی کار یا مهاجرت مورد تحلیل قرار گرفته است (کاردگر و همکاران، ۱۴۰۱).

1- Copras

2- autoregressive distributed lag

3- Marston

4- Lopez Bazo

۳. روش‌شناسی پژوهش

۳-۱. تصریح مدل تجربی

در این پژوهش پیش‌بینی منابع ازدست‌رفته سازمان به‌واسطه عدم مشارکت زنان در بازار کار در استان‌های ایران و بررسی تأثیر مشارکت اقتصادی زنان بر منابع و مصارف تأمین اجتماعی در استان‌های ایران طی دوره زمانی ۱۴۰۰-۱۳۹۰ با استفاده از معادلات رگرسیون زیر بررسی می‌شوند:

(۱)

$$Revenue_{it} = \rho_1 WRevenue_{it} + \delta_{11} WPOP_{it} + \delta_{21} WINF_{it} + \delta_{31} WEPR_{it} + \beta_{11} POP_{it} + \beta_{21} INF_{it} + \beta_{31} EPR_{it} + \varepsilon_{1it} \quad (1)$$

$$Spending_{it} = \rho_2 WRevenue_{it} + \delta_{12} WPOP_{it} + \delta_{22} WINF_{it} + \delta_{32} WEPR_{it} + \beta_{12} POP_{it} + \beta_{22} INF_{it} + \beta_{32} EPR_{it} + \varepsilon_{2it}$$

$$t=1, 2, \dots, T, \quad i=1, 2, 3, \dots, N$$

$$t=1, 2, \dots, T, \quad i=1, 2, 3, \dots, N \quad (2)$$

در این معادله Revenue: منابع سازمان تأمین اجتماعی (میلیون ریال)، مصارف تأمین اجتماعی (میلیون ریال)، INF: تورم، POP: جمعیت (نفر)، EPR: نرخ مشارکت زنان (درصد)، WINF: تورم در استان‌های مجاور (اثرات غیرمستقیم)، WEPR: نرخ مشارکت زنان در استان‌های مجاور (اثرات غیرمستقیم)، WPOP: جمعیت در استان‌های مجاور (اثرات غیرمستقیم)، δ ، ρ پارامترهای برآوردی و ε_{it} جمله اخلال و W ماتریس وزنی فضایی با عناصر غیر منفی است.

مصارف سازمان تأمین اجتماعی شامل هزینه‌های بیمه‌های سازمان تأمین اجتماعی از قبیل هزینه‌های بیمه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌باشد. تعهدات بیمه‌های کوتاه‌مدت مجموعه‌ای از هزینه‌های غرامت، ایام بارداری، کمک‌هزینه سفر، هزینه اروتز و پروتز، کمک‌هزینه کفن‌ودفن و هزینه بیمه بیکاری است. تعهدات بیمه‌های بلندمدت سازمان شامل هزینه مستمری بازنشستگی، هزینه مستمری از کارافتادگی و هزینه بازمندگان است. همچنین، منظور از منابع سازمان تأمین اجتماعی حق‌بیمه، درآمد حاصل از وجوه و ذخایر و اموال سازمان، وجوه حاصل از خسارات و جریمه‌های نقدی مقرر در قانون و کمک‌ها و هدایا است.

اطلاعات آماری متغیرهای منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی سالنامه‌های آماری سازمان تأمین اجتماعی است و داده‌های نرخ مشارکت اقتصادی زنان، تورم و جمعیت از سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران استخراج شده است. برخی اطلاعات آماری متغیرها در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱. توصیف آماری داده‌ها

متغیر	تعداد مشاهدات	میانگین	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
Revenue (منابع تأمین اجتماعی)	۳۴۱	۱۵۱۶۰۷,۳	۳۹۱۶۹۳,۴	۰,۰۴۷۲۰۱۸ (استان لرستان، ۱۳۹۲)	۶۰۸۳۰۸۰ (استان تهران، ۱۳۹۶)
Spending (مصارف تأمین اجتماعی)	۳۴۱	۱۰۶۲۱۹,۹	۱۸۷۵۰۶,۶	۱۷۵۸,۶۲۷ (استان کهگیلویه و بویر احمد، ۱۴۰۰)	۱۷۲۱۱۵۵ (استان مازندران، ۱۳۹۴)
EPR (نرخ مشارکت اقتصادی زنان)	۳۴۱	۱۴,۱۷۰۹۷	۳,۷۶۱۶۵۷	۵,۸ (استان کهگیلویه و بویر احمد، ۱۳۹۱)	۲۹,۸ (استان کردستان، ۱۴۰۰)
POP (جمعیت)	۳۴۱	۲۵۷۰۸۳۷	۲۴۱۹۳۷۶	۵۵۷۵۹۹ (استان ایلام، ۱۳۹۰)	۱۴۰۰۰۰۰ (استان تهران، ۱۴۰۰)
INF (نرخ تورم)	۳۴۱	۰,۲۸۰۶۸۱	۰,۱۴۶۱۵۹	۰,۰۷۱۸۱۱ (استان کرمانشاه، ۱۳۹۵)	۰,۶۱۱۰۰۹ (استان کردستان، ۱۳۹۹)

منبع: یافته‌های پژوهش

این آمارها به‌عنوان معیارهایی از گرایش مرکزی (میانگین) و تغییرپذیری (انحراف معیار، کمینه و بیشینه)، ویژگی‌های توزیعی داده‌های هر یک از متغیرها را تلخیص می‌نمایند. طبق نتایج کمترین میزان درآمد سازمان تأمین اجتماعی مربوط به استان لرستان در سال ۱۳۹۲ است و کمترین میزان مصارف سازمان تأمین اجتماعی به استان کردستان در سال ۱۳۹۵ تعلق دارد. از طرفی، بیشترین میزان درآمد و همچنین بیشترین میزان مصارف این سازمان را استان تهران به ترتیب در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ به‌خود اختصاص داده است. همچنین، استان کهگیلویه و بویراحمد از کمترین میزان مشارکت اقتصادی زنان در سال ۱۳۹۱ و استان کردستان از بیشترین میزان مشارکت اقتصادی زنان در سال ۱۴۰۰ برخوردار می‌باشند.

۲-۳. روش‌شناسی اقتصادسنجی

در مطالعاتی که در گستره نواحی مختلف صورت می‌گیرد، بررسی تأثیرگذاری نواحی در خصوص متغیرهای مورد مطالعه و همبستگی فضایی مناطق و نواحی در همسایگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در ارتباط با حوزه بازار کار نیز از جمله مباحث مطرح‌شده بحث نوع ارتباط فضایی مناطق در این خصوص می‌باشد که عموماً این نوع ارتباط به ویژگی‌های جغرافیایی و به‌خصوص نوع منطقه و ویژگی‌های فرهنگی و ساختاری آن‌ها بستگی دارد که در این خصوص، باید از شکل تکامل‌یافته‌ای از اقتصادسنجی با عنوان اقتصادسنجی فضایی استفاده نمود (رفیعی دارانی و قربانی، ۱۳۹۳).

زمانی که داده‌ها، دارای جزء مکان باشند به دلیل رخ دادن دو مسئله وابستگی فضایی بین مشاهدات و ناهمسانی فضایی در مشاهدات و در نتیجه نقض فروض گاوس-مارکوف استفاده از مدل‌های اقتصادسنجی عمومی در تصریح مدل چندان کارا نمی‌باشد (آنسلین^۱، ۱۹۸۸). تصریح عمومی برای داده‌های تابلویی، به‌صورت زیر است:

$$y_{it} = \rho \sum_{j=1}^n w_{ij} y_{jt} + \beta_i + x_{it} \beta + \theta \sum_{j=1}^n w_{ij} x_{jt} + \gamma_t + u_{it} \quad (۳)$$

$$u_{it} = \lambda \sum_{j=1}^n w_{ij} u_{ij} + \varepsilon_{it}, \quad \varepsilon_{it} \sim N(0, \sigma^2 I(n))$$

در این معادله i نشان‌دهنده واحدهای آماری، بردار متغیر وابسته، x_{jt} : بردار متغیرهای مستقل است. ρ ، β و θ پارامترهای برآوردی و u_{it} ، جملهٔ اخلال با توزیع $i.i.d$ می‌باشد. w_{ij} : یک عنصر غیر منفی از ماتریس وزنی فضایی است (لیسیج و پیس^۲، ۲۰۰۹). مدل‌های فضایی را با اعمال قیود بر روی متغیرهای فضایی می‌توان گسترش داد که برخی از رایج‌ترین آن‌ها با توجه به نوع قید اعمال‌شده به‌صورت زیر می‌باشند (ابونوری و فیاضی به نقل از الهورست، ۱۳۹۹):

(۱) مدل خودرگرسیون فضایی (SAR^r): در این مدل اثرات فضایی فقط از طریق متغیر وابسته توزیع می‌شود. در این راستا از روش حداکثر درست‌نمایی برای برآورد پارامترها استفاده می‌شود:

$$(\lambda = \theta = 0) \rightarrow y_{it} = \rho \sum_{j=1}^n w_{ij} y_{jt} + \beta_i + x_{it} \beta + \gamma_t + u_{it} \quad (۴)$$

1- Anselin
2- LeSage & Pace
3- Spatial Auto Regression

۲) مدل خطایی فضایی (SEM^۱): مسیر اصلی توزیع فضایی از طریق عبارت خطا است. به عبارت دیگر متغیر وابسته با شوک در استان هم‌جوار تحت تأثیر قرار می‌گیرد:

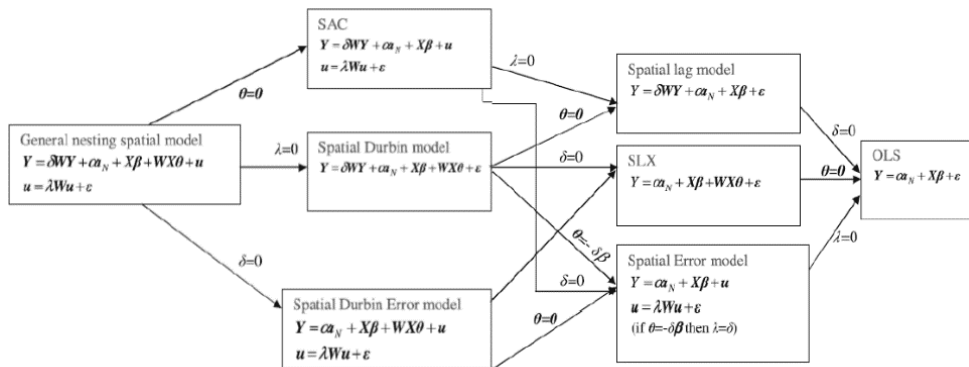
$$(\lambda = 0) \rightarrow y_{it} = \rho \sum_{j=1}^n w_{ij} y_{jt} + \beta_i + x_{it} \beta + \theta \sum_{j=1}^n w_{ij} x_{jt} + \gamma_t + u_{it} \quad (۵)$$

۳) مدل دوربین فضایی (SDM^۲): توزیع فضایی از طریق هر دو متغیر وابسته و مستقل است.

$$(\rho = \theta = 0) \rightarrow y_{it} = \beta_0 + x_{it} \beta + \gamma_t + u_{it}$$

$$u_{it} = \lambda \sum_{j=1}^n w_{ij} u_{ij} + \varepsilon_{it}, \varepsilon_{it} \sim N(0, \sigma^2 I(n)) \quad (۶)$$

سایر مدل‌های اقتصادسنجی فضایی در شکل (۱) به صورت خلاصه ارائه شده است.



شکل ۱. انواع مدل‌های اقتصادسنجی فضایی

منبع: الهورست (۲۰۱۴)، ترجمه ابونوری و فیاضی

وابستگی فضایی

پدیده وابستگی فضایی، مربوط به داده‌های نمونه‌ای دارای عنصر مکانی می‌باشد، به گونه‌ای که مشاهده‌ای مربوط به یک مکان مانند به مشاهدات در مکان‌های دیگر مانند $(j \neq i)$ وابسته است. بر این اساس انتظار می‌رود که وابستگی فضایی می‌تواند بین چندین مشاهده رخ دهد و داده‌های نمونه‌ای مشاهده‌شده در یک نقطه از فضا به مقادیر مشاهده شده در مکان‌های دیگر وابسته باشد. همبستگی فضایی به صورت فرم زیر می‌باشد:

$$y_i = f(y_j), i = 1, 2, 3, \dots, n, i \neq j \quad (7)$$

ناهمسانی فضایی

به انحراف در روابط بین مشاهدات در سطح مکان‌های جغرافیایی اشاره دارد. بدین صورت که هنگام حرکت در بین مشاهدات توزیع داده‌های نمونه‌ای، میانگین و واریانس ثابتی نخواهند داشت.

تعیین ماتریس فضایی

ماتریس مجاورت یکی از مهم‌ترین ورودی‌ها برای برآورد مدل‌های اقتصادسنجی فضایی است. این ماتریس که در واقع یک ساختار داده‌ای است، نشان می‌دهد که مناطق مختلف مانند استان‌ها تا چه اندازه به هم مرتبط هستند. این ماتریس به صورت جدولی است که در آن هر سطر و ستون به یک منطقه مشخص اختصاص دارد و اعداد درون جدول شدت ارتباط بین این مناطق را نشان می‌دهند. برای تعریف این ماتریس، معمولاً از دو روش مجاورت و فاصله استفاده می‌شود. در روش مجاورت، اگر دو منطقه هم‌مرز باشند، در ماتریس عدد یک و در غیر این صورت صفر قرار می‌گیرد. اما در روش فاصله، مقدار هر عنصر ماتریس بر اساس فاصله جغرافیایی بین دو منطقه تعیین می‌شود.

بر این اساس هر ماتریس غیر منفی یک ماتریس وزن فضایی بالقوه است که به خالص‌سازی روابط فضایی و مکانی بین n واحد فضایی می‌پردازد. هر وزن فضایی، به‌طور معمول تأثیر فضایی واحد i در واحد j را نشان می‌دهد. بر اساس قرارداد استاندارد صورت گرفته، تأثیر فضایی به درون منطقه خود برابر صفر است (کلیجان و پروجان^۱، ۱۹۹۸).

نرمال‌سازی ماتریس مجاورت فضایی

جهت حذف اثراتی مثل واحدهای خاص فاصله به‌کاررفته در نوع روش تعریف ماتریس وزنی فضایی

ماتریس وزن‌های فضایی نرمال‌سازی می‌شوند. به‌طور کلی دو دیدگاه استاندارد نرمال‌سازی ردیفی و ستونی برای نرمال‌سازی وجود دارد.

هر ردیف در ماتریس وزنی (w_{ij}) نشان‌دهنده تمامی وزن‌های فضایی (اثرات فضایی) موثر بر واحد فضایی (i) می‌باشد؛ بنابراین اگر وزن‌های فضایی (غیر منفی) در هر ردیف به‌گونه‌ای نرمال‌سازی شوند که مجموع آن‌ها برابر واحد باشند، یعنی $\sum_{j=1}^n w_{ij} = 1, i = 1, 2, 3, \dots, n$ آن‌گاه به‌اصطلاح ماتریس (w_{ij}) به‌صورت ردیفی نرمال‌سازی شده است. توجه داشته باشید که وزن هر ردیف نرمال‌سازی شده، W_{ij} به‌صورت بخشی از کل تأثیر فضایی بر روی واحد مربوط به واحد تفسیر می‌شود. نرمال‌سازی بر اساس ستون در ماتریس مجاورت فضایی به‌گونه‌ای است که جمع عناصر هر ستون برابر یک شود. این شیوه نرمال‌سازی در ادبیات جدید اقتصاد اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد (لیندرز، ۲۰۰۲).

عناصر ستونی یک ماتریس وزنی فضایی، نشان‌دهنده تأثیر یک مشاهده خاص بر روی مشاهدات دیگر است، در حالی که عناصر سطری ماتریس نشان‌دهنده تأثیر همه مشاهدات بر روی یک مشاهده خاص است؛ بنابراین نرمال‌سازی سطری موجب می‌شود که تأثیرگذاری بر هر مشاهده توسط سایر مشاهدات یکنواخت گردد، در حالی که نرمال‌سازی ستونی سبب می‌شود که تأثیر هر مشاهده بر سایر مشاهدات یکنواخت گردد (ابونوری و فیاضی، ۱۳۹۹ به نقل از الهورست، ۲۰۱۴).

۴. یافته‌های پژوهش

با در نظر گرفتن مدل دوربین فضایی (SDM)، معادلات رگرسیون به‌صورت زیر می‌باشند:

$$Revenue_{it} = \rho_1 W Revenue_{it} + \delta_{11} WPOP_{it} + \delta_{21} WINF_{it} + \delta_{31} WEPR_{it} + \beta_{11} POP_{it} + \beta_{21} INF_{it} + \beta_{31} EPR_{it} + \varepsilon_{1it} \quad (8)$$

$$Spending_{it} = \rho_2 W Revenue_{it} + \delta_{12} WPOP_{it} + \delta_{22} WINF_{it} + \delta_{32} WEPR_{it} + \beta_{12} POP_{it} + \beta_{22} INF_{it} + \beta_{32} EPR_{it} + \varepsilon_{2it} \quad (9)$$

$$t=1, 2, \dots, T, \quad i=1, 2, 3, \dots, N$$

در این معادلات (WINF): تورم در استان‌های مجاور، (WEPR): نرخ مشارکت زنان در استان‌های مجاور، (WPOP): جمعیت در استان‌های مجاور، δ ، ρ پارامترهای برآوردی و ε_{it} جمله اخلاص و W ماتریس وزنی فضایی با عناصر غیر منفی است. قبل از برآورد مدل لازم است مانایی متغیرها جهت جلوگیری از برآورد رگرسیون کاذب بررسی شود. نتایج آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته^۱ در جدول (۲) حاکی از مانایی تمام متغیرها در سطح است

1- Augmented Dickey-Fuller

جدول ۲. نتایج آزمون مانایی

متغیر	علائم اختصاری	آماره آزمون	نتیجه آزمون
ADF-fisher Chi square			
منابع تأمین اجتماعی	Revenue	-۹,۵۱۸۸ (۰,۰۰۰۰)	۱ (۰)
مصارف تأمین اجتماعی	Spending	-۱,۶۰۳۶ (۰,۰۵۴۴)	۱ (۰)
جمعیت	POP	-۷,۳۸۴۹ (۰,۰۰۰۰)	۱ (۰)
تورم	INF	-۴,۱۹۷۱ (۰,۰۰۰۰)	۱ (۰)
مشارکت نیروی کار (زنان)	EPR	-۸,۴۵۸۰ (۰,۰۰۰۰)	۱ (۰)

منبع: خروجی نرم افزار stata ۱۷ بر مبنای داده‌های تحقیق

۱-۴. نتایج برآورد معادله رگرسیون اول

باتوجه به اینکه داده‌ها از نوع منطقه‌ای می‌باشند؛ پیش از برآورد مدل ابتدا باید وجود یا عدم وجود خودهمبستگی فضایی بین متغیرها مورد بررسی قرار گیرد. نتایج آزمون آی موران خودهمبستگی فضایی در جدول (۳) گزارش شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون خودهمبستگی فضایی

نوع آزمون	آماره آزمون	احتمال
آزمون آی موران (I Moran)	۰,۱۱۰۷	۰,۰۰۰۰

منبع: خروجی نرم افزار stata ۱۷ بر مبنای داده‌های تحقیق

نتایج نشان‌دهنده تأیید وجود وابستگی فضایی بین متغیرهای مدل است. در ادامه به منظور انتخاب بین روش داده‌های ترکیبی (panle) و داده‌های تلفیقی (pool) از آزمون F لیمر استفاده می‌کنیم:

جدول ۴. نتایج آزمون F لیمر

آزمون	آماره والد (χ^2)	احتمال
F لیمر	۴,۰۵	۰,۰۰۷۶

منبع: خروجی نرم افزار stata ۱۷ بر مبنای داده‌های تحقیق

طبق نتایج جدول (۴) باتوجه به اینکه مقدار آماره F محاسبه شده از مقدار F جدول بزرگتر است فرضیه صفر آزمون مبنی بر استفاده از روش داده‌های تلفیقی رد می‌شود و باید از روش داده‌های ترکیبی استفاده نمود. در ادامه به منظور انتخاب میان دو تکنیک اثرات ثابت و اثرات تصادفی از آزمون هاسمن استفاده می‌شود.

جدول 5. نتایج آزمون هاسمن فضایی

نوع آزمون	آماره کای دو (χ^2)	احتمال
هاسمن	۳۰.۶۸	۰.۰۰۰

منبع: خروجی نرم افزار Stata 17 بر مبنای داده‌های تحقیق

نتایج نشان می‌دهند که فرضیه صفر مبنی بر وجود اثرات تصادفی در سطح معناداری ۵ درصد رد می‌شود؛ بنابراین مدل در حالت اثرات ثابت برآورد می‌شود.

جدول 6. برآورد الگوی اقتصادسنجی فضایی SDM

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره Z	احتمال
جمعیت	۰.۱۰۷۶۸۷۹	۰.۰۰۶۸۲۸۱	۱۵.۷۷	۰.۰۰۰
تورم	۸۷۵۵۲۳.۳	۸۰۶۰۸۴.۶	۱.۰۹	۰.۲۷۷
مشارکت نیروی کار (زنان)	۱۶۸۲۱.۱۳	۶۴۲۳.۱۵۸	۲.۶۲	۰.۰۰۹
اثرات فضایی جمعیت	۰.۱۰۷۳۰۶۴	۰.۰۲۱۴۳۸۱	۵.۰۱	۰.۰۰۰
اثرات فضایی تورم	-۱.۰۶۲۴۴۸	۸۱۸۵۶۰.۹	-۱.۳۰	۰.۱۹۴
اثرات فضایی مشارکت نیروی کار (زنان)	-۳۷۲۳۷.۹۶	۷۷۳۶.۳۱۳	-۴.۸۱	۰.۰۰۰
ρ	-۰.۴۱۴۳۹۷۸	۰.۱۱۶۷۰۲	-۳.۵۵	۰.۰۰۰
آزمون‌های ارزیابی مدل		آماره آزمون		
F-Test		۴۳.۵۶۴۷(۰.۰۰۰)		
Log likelihood		-۴۷۵۴.۷۸۰۳		
R ²		۰.۴۲۸۳		

منبع: خروجی نرم افزار Stata 17 بر مبنای داده‌های تحقیق

طبق نتایج جمعیت (POP) اثر مثبت بر میزان منابع تأمین اجتماعی دارد. در صورت ثابت بودن سایر عوامل، اگر جمعیت یک واحد (نفر) افزایش یابد، منابع تأمین اجتماعی استان‌ها به‌طور متوسط

۰,۱۰۷۶۸۷۹) میلیون ریال افزایش می‌یابد که از لحاظ آماری معنادار است. افزایش جمعیت باعث افزایش تعداد افرادی می‌شود که به سن کار می‌رسند. به عبارتی، با رشد جمعیت، افراد بیشتری وارد بازار کار می‌شوند و شغل پیدا می‌کنند. افراد شاغل به‌عنوان بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی شناخته می‌شوند، زیرا آن‌ها برای دریافت خدماتی مثل بیمه سلامت، بیمه بیکاری، بیمه بازنشستگی و ... باید حق بیمه پرداخت کنند؛ بنابراین، هر چه تعداد شاغلان بیشتر باشد، تعداد بیمه‌شدگان بیشتر خواهد شد و این خود به افزایش درآمدهای تأمین اجتماعی کمک می‌کند.

تورم (INF) اثر مثبت بر میزان منابع تأمین اجتماعی دارد ولی این اثرگذاری از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. مشارکت نیروی کار زنان (EPR) اثر مثبت و معناداری بر منابع تأمین اجتماعی دارد. در صورت ثابت بودن سایر عوامل، اگر مشارکت نیروی کار زنان یک واحد درصد افزایش یابد، منابع تأمین اجتماعی استان‌ها به‌طور متوسط ۱۶۸۲۱,۱۳ میلیون ریال افزایش می‌یابد. افزایش مشارکت اقتصادی زنان به‌طور مستقیم می‌تواند منجر به افزایش منابع مالی سازمان تأمین اجتماعی شود. این منابع عمدتاً از طریق حق بیمه‌های دریافتی از افرادی که تحت پوشش بیمه اجتماعی قرار دارند، تأمین می‌شود. همچنین، افزایش حضور زنان در مشاغل مختلف می‌تواند به تنوع منابع تأمین اجتماعی نیز منجر شود. به‌عنوان مثال، زنانی که در مشاغل مختلف وارد می‌شوند، ممکن است در صناعی کار کنند که پیش‌از این کمتر به پوشش بیمه‌ای نیاز داشتند، مانند مشاغل جدید، کار آفرینی یا مشاغل نوظهور. این امر می‌تواند منابع جدیدی برای سازمان تأمین اجتماعی به ارمغان آورد.

اثرات فضایی جمعیت (WPOP) از لحاظ آماری معنادار بوده و نشان‌دهنده تأثیر مثبت و غیرمستقیمی به میزان ۰,۱۰۷۳۰۶۴ بر منابع تأمین اجتماعی است. رشد جمعیت در یک استان به معنای افزایش تعداد افراد ساکن در آن استان است. هر چه جمعیت یک استان بیشتر شود، تقاضا برای کالاها و خدمات نیز افزایش می‌یابد. اگر استان هدف نتواند به‌تنهایی نیازهای افزایش‌یافته جمعیتی خود را تأمین کند (به دلیل محدودیت در منابع، زیرساخت‌ها و تولیدات محلی)، استان‌های مجاور نقش مهمی در تأمین این کالاها و خدمات ایفا می‌کنند. با افزایش تقاضا برای کالا و خدمات نیاز به تولید این کالاها و خدمات بیشتر می‌شود که می‌تواند به گسترش کسب‌وکارها، ایجاد شغل‌های جدید و تقویت بخش‌های اقتصادی در استان‌های مجاور منجر شود. با افزایش تعداد شاغلان در استان‌های مجاور، حق بیمه پرداختی از سوی این افراد نیز افزایش می‌یابد. این امر باعث می‌شود که درآمدهای تأمین اجتماعی در استان‌های مجاور رشد کند.

اثرات فضایی تورم (WINFI) منفی ولی از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. اثرات فضایی مشارکت نیروی کار زنان (WEPR) نشان‌دهنده تأثیر منفی و غیرمستقیمی به میزان ۳۷۲۳۷,۹۶ روی منابع تأمین اجتماعی است. یکی از دلایل اصلی اثر منفی ممکن است مهاجرت زنان از استان‌های مجاور به

استان‌هایی باشد که مشارکت اقتصادی زنان در آن‌ها افزایش یافته است. این مهاجرت می‌تواند باعث کاهش تعداد بیمه‌شدگان و در نتیجه کاهش حق‌بیمه‌های پرداختی به سازمان تأمین اجتماعی در استان‌های مجاور شود. از طرفی، اگر زنان در استان‌های مجاور مشاغل رسمی داشته باشند این مهاجرت می‌تواند به کاهش منابع تأمین اجتماعی در استان‌های مجاور منجر شود.

ضریب وقفه فضایی متغیر وابسته (ρ) منفی و از لحاظ آماری معنادار است. این ضریب نشان می‌دهد افزایش منابع تأمین اجتماعی در استان‌های دیگر به‌طور متوسط موجب کاهش ۴۱,۴۳۹۷۸ درصد منابع تأمین اجتماعی در استان خواهد شد. استان‌های مجاور ممکن است برای جذب منابع تأمین اجتماعی و تسهیلات، رقابت داشته باشند. این رقابت می‌تواند منجر به کاهش منابع در استان هدف شود، زیرا جمعیت یا کارگران به سمت استان‌هایی با مزایای بیشتر مهاجرت می‌کنند. ساختارهای اقتصادی استان‌ها نیز می‌توانند این اثر را توضیح دهند. اگر استان‌های مجاور صنایع، خدمات یا برنامه‌های رفاهی قوی‌تری داشته باشند، ممکن است منابع تأمین اجتماعی به آن‌ها منتقل شود و تأمین مالی استان هدف کاهش یابد.

۴-۲. نتایج برآورد معادله رگرسیون دوم

نتایج آزمون خودهمبستگی فضایی برای مدل دوم در جدول (۷) گزارش شده است.

جدول ۷. نتایج آزمون خودهمبستگی فضایی

نوع آزمون	آماره آزمون	احتمال
آزمون آی موران (I Moran)	۰,۲۵۷۴	۰,۰۰۰۰

منبع: خروجی نرم‌افزار `stata ۱۷` بر مبنای داده‌ها تحقیق

نتایج حاکی از تأیید وجود وابستگی فضایی بین متغیرهای مدل است. نتایج آزمون F لیمر در جدول (۸) نشان‌دهنده انتخاب روش داده‌های ترکیبی در برآورد مدل است:

جدول ۸. نتایج آزمون F لیمر

آزمون	آماره والد (χ^2)	احتمال
F لیمر	۱۳,۶۰	۰,۰۰۰۰

منبع: خروجی نرم‌افزار `stata ۱۷` بر مبنای داده‌ها تحقیق

همچنین، طبق نتایج جدول (۹) تکنیک اثرات ثابت به اثرات تصادفی ترجیح داده می‌شود.

جدول ۹. نتایج آزمون هاسمن فضایی

نوع آزمون	آماره کای دو (χ^2)	احتمال
هاسمن	۲۰,۶۵	۰,۰۰۰۱

منبع: خروجی نرم افزار Stata ۱۷ بر مبنای داده‌های تحقیق

نتایج حاصل از برآورد مدل با به‌کارگیری تکنیک اثرات ثابت در جدول (۱۰) گزارش شده است:

جدول ۱۰. برآورد الگوی اقتصادسنجی فضایی SDM

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره Z	احتمال
جمعیت	۰,۰۵۰۱۸۱۴	۰,۰۰۲۸۴۱۵	۱۷,۶۶	۰,۰۰۰
تورم	۱۶۴۹۰۸,۹	۳۳۶۲۸۲,۱	۰,۴۹	۰,۶۲۴
مشارکت نیروی کار (زنان)	۱۱۰۰۷,۲	۲۶۷۰,۷۶	۴,۱۲	۰,۰۰۰
اثرات فضایی جمعیت	۰,۰۳۳۵۸۴۷	۰,۰۰۹۰۴۲۷	۳,۷۱	۰,۰۰۰
اثرات فضایی تورم	-۳۹۸۸۸۲,۳	۳۴۳۷۱۰,۳	-۱,۱۶	۰,۲۴۶
اثرات فضایی مشارکت نیروی کار (زنان)	-۱۵۲۲۷,۰۱	۳۲۲۳,۶۱۱	-۴,۷۲	۰,۰۰۰
ρ	۰,۱۰۴۱۷۰۲	۰,۰۸۴۵۴۲۲	۱,۲۳	۰,۲۱۸
آزمون‌های ارزیابی مدل		آماره آزمون		
F-Test		۶۵,۲۲۹۳(۰,۰۰۰)		
Log likelihood		-۴۴۸۸,۶۹۵۳		
R ²		۰,۵۳۸۸		

منبع: خروجی نرم افزار Stata ۱۷ بر مبنای داده‌های تحقیق

نتایج نشان می‌دهند، جمعیت (POP) اثر مثبت و معناداری بر میزان مصارف تأمین اجتماعی دارد. در صورت ثابت بودن سایر عوامل، اگر جمعیت یک واحد (نفر) افزایش یابد، مصارف تأمین اجتماعی استان‌ها به‌طور متوسط ۰,۰۵۰۱۸۱۴ میلیون ریال افزایش می‌یابد. با افزایش جمعیت نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی افزایش می‌یابد. از طرفی، افزایش جمعیت می‌تواند به افزایش نرخ بیکاری نیز منجر شود، به‌ویژه در صورتی که فرصت‌های شغلی به‌اندازه کافی برای تمامی افراد ایجاد نشود. در این صورت، سازمان تأمین اجتماعی نیاز به پرداخت کمک‌هزینه‌های بیکاری و سایر حمایت‌های اجتماعی به افراد بیکار و نیازمند خواهد داشت. با افزایش جمعیت، تعداد خانواده‌ها نیز افزایش می‌یابد. این افزایش

خانواده‌ها نیاز به پوشش‌های تأمین اجتماعی بیشتری دارند، از جمله هزینه‌های مراقبت از کودکان و حمایت از مادران و پدران شاغل. این افزایش خدمات و پوشش‌ها می‌تواند منجر به افزایش مصارف تأمین اجتماعی شود.

تورم (INF) اثر مثبت بر میزان مصارف تأمین اجتماعی دارد ولی از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد مشارکت نیروی کار زنان (EPR) اثر مثبت و معناداری بر مصارف تأمین اجتماعی دارد. در صورت ثابت بودن سایر عوامل، اگر مشارکت نیروی کار زنان یک واحد درصد افزایش یابد مصارف تأمین اجتماعی استان‌ها به‌طور متوسط ۲,۰۷۱۱۰ میلیون ریال افزایش می‌یابد. افزایش مشارکت اقتصادی زنان می‌تواند منجر به افزایش مصارف و هزینه‌های سازمان تأمین اجتماعی در بخش‌های مختلف شود. زنانی که وارد بازار کار می‌شوند، ممکن است بیشتر نیاز به خدمات درمانی، بهداشتی و پزشکی داشته باشند. همچنین، با افزایش تعداد زنان شاغل، به‌تبع آن نیاز به پرداخت مستمری‌ها و حقوق بازنشستگی نیز افزایش می‌یابد. این می‌تواند به افزایش مصارف سازمان تأمین اجتماعی در بلندمدت منجر شود. از طرفی، در صورتی که زنان شاغل از شغل خود خارج شوند (مانند موارد اخراج، ترک شغل، یا بازنشستگی زودهنگام)، سازمان تأمین اجتماعی ممکن است موظف به پرداخت بیمه بیکاری به آن‌ها باشد. همچنین، با افزایش مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار، درخواست‌ها برای مرخصی زایمان و حمایت‌های مرتبط بیشتر می‌شود که این امر می‌تواند هزینه‌های سازمان تأمین اجتماعی را افزایش دهد.

اثرات فضایی جمعیت (WPOP) نشان‌دهنده تأثیر جمعیت در استان‌های مجاور بر جمعیت استان است. این متغیر تأثیر مثبت و معناداری به میزان ۰,۰۳۳۵۸۴۷ روی مصارف تأمین اجتماعی دارد. یکی از دلایل اصلی می‌تواند مهاجرت افراد از استان‌های مجاور به استان هدف باشد. وقتی جمعیت در استان‌های مجاور افزایش می‌یابد، ممکن است برخی از افراد برای یافتن شغل، بهبود شرایط زندگی یا بهره‌مندی از خدمات به استان هدف منتقل شوند. این مهاجرت می‌تواند فشار بیشتری به سازمان تأمین اجتماعی وارد کند، زیرا جمعیت جدید نیاز به خدمات مختلفی مانند بیمه درمانی، بازنشستگی و خدمات حمایتی دارد.

افزایش جمعیت در استان‌های مجاور می‌تواند به افزایش رقابت برای مشاغل در استان هدف نیز منجر شود. این موضوع می‌تواند تأثیراتی بر نرخ بیکاری و شرایط اقتصادی داشته باشد و به‌نوبه خود باعث افزایش نیاز به خدمات تأمین اجتماعی مانند بیمه بیکاری، خدمات اجتماعی و حمایتی دیگر شود. در نتیجه، مصارف سازمان تأمین اجتماعی در استان هدف به دلیل افزایش نیاز به این خدمات افزایش می‌یابد.

اثرات فضایی تورم (WINF) منفی ولی این از لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد. اثرات فضایی مشارکت

نیروی کار (زنان) (WEPR) از لحاظ آماری معنادار بوده و نشان‌دهنده تأثیر منفی و غیرمستقیمی به میزان ۰,۱۵۲۲۷ روی مصارف تأمین اجتماعی است. زمانی که مشارکت اقتصادی زنان در یک استان افزایش می‌یابد (مثلاً با بهبود شرایط اشتغال یا افزایش مشاغل مناسب برای زنان)، زنان از استان‌های مجاور که فرصت‌های شغلی کمتری دارند، به استان‌هایی که شرایط شغلی بهتر و دستمزد بالاتری دارند، مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت‌ها می‌تواند باعث کاهش تعداد زنان شاغل و در نتیجه کاهش نیاز به خدمات تأمین اجتماعی در استان‌های مجاور شود. به‌عنوان مثال، وقتی زنان برای اشتغال به استان‌های با فرصت‌های شغلی بیشتر مهاجرت می‌کنند، تقاضا برای خدمات تأمین اجتماعی (مانند بیمه بیکاری، مستمری بازنشستگی یا کمک‌های معیشتی) در استان‌های مجاور کاهش می‌یابد.

ضریب وقفه فضایی متغیر وابسته (ρ) مثبت و از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. این ضریب نشان می‌دهد افزایش مصارف تأمین اجتماعی در استان‌های دیگر به‌طور متوسط موجب افزایش ۰,۴۱۷۰۲ درصد مصارف تأمین اجتماعی در استان خواهد شد. این اثر مثبت به دلیل چند عامل مختلف شامل شباهت‌های اقتصادی و اجتماعی بین استان‌ها، سرریز سیاست‌های تأمین اجتماعی، تحرک جمعیتی، ارتباط اقتصادی و شبکه‌ای، نرخ وابستگی جمعیتی و اثر سرایت رفتاری است. به‌طور خاص، افزایش مصرف تأمین اجتماعی در یک استان موجب افزایش مشابه در استان‌های مجاور می‌شود، زیرا افراد و کسب‌وکارها از خدمات تأمین اجتماعی بیشتر بهره‌مند می‌شوند و تقاضا در استان‌های هم‌جوار نیز افزایش می‌یابد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بررسی تأثیر مشارکت اقتصادی زنان بر منابع و مصارف تأمین اجتماعی طی دوره زمانی ۱۴۰۰-۱۳۹۰ در استان‌های ایران است. نتایج حاصل از به‌کارگیری تکنیک اقتصادسنجی دوربین فضایی، حاکی از آن است که مشارکت اقتصادی زنان بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی در استان‌های ایران تأثیر مثبت و معناداری دارد. بر اساس نتایج پیش‌بینی می‌شود به ازای یک واحد درصد افزایش مشارکت اقتصادی زنان در استان‌های ایران میزان منابع و مصارف به‌ترتیب به میزان ۱۶۸۲۱,۱۳ و ۱۱۰۰۷,۲ میلیون ریال افزایش می‌یابد. همچنین، طی سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۰ که به‌طور متوسط میزان مشارکت اقتصادی زنان برابر ۱۴,۱۷ درصد است، میزان منابع از دست‌رفته سازمان به‌واسطه عدم مشارکت اقتصادی زنان برابر با $۱۴۴۳۷۴۱ = ۱۶۸۲۱,۱۳ \times (۱۴,۱۷ - ۱۰)$ (۱۰-۱۴) میلیون ریال است.

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر مشارکت اقتصادی زنان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین، برخی پژوهش‌ها به تحلیل عوامل تأثیرگذار بر منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی پرداخته‌اند. با این حال، تاکنون مطالعه‌ای به بررسی تأثیر مشارکت اقتصادی زنان بر منابع و

مصارف این سازمان نپرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند با افزایش مشارکت اقتصادی زنان، منابع سازمان تأمین اجتماعی در مقایسه با مصارف این سازمان در استان‌های ایران به میزان بیشتری افزایش می‌یابد و از طرفی عدم مشارکت اقتصادی زنان موجب از دست رفتن بخش قابل توجهی از منابع سازمان می‌شود.

متوسط مشارکت اقتصادی زنان در استان‌های ایران طی سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۰ به ترتیب نزولی در جدول زیر خلاصه شده است:

جدول ۱۱. متوسط مشارکت اقتصادی زنان طی سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۰

ردیف	نام استان	نرخ مشارکت اقتصادی زنان	ردیف	نام استان	نرخ مشارکت اقتصادی زنان	ردیف	نام استان	نرخ مشارکت اقتصادی زنان	ردیف	نام استان	نرخ مشارکت اقتصادی زنان
۱	خراسان شمالی	۲۱,۰۷	۹	آذربایجان شرقی	۱۵,۳۴	۱۷	کردستان	۱۳,۴۶	۲۵	کرمان	۱۱,۹۸
۲	اردبیل	۱۹,۱۱	۱۰	آذربایجان غربی	۱۵,۳۲	۱۸	چهارمحال و بختیاری	۱۳,۴۵	۲۶	سیستان و بلوچستان	۱۱,۶۵
۳	گیلان	۱۸,۶۸	۱۱	هرمزگان	۱۵,۲۶	۱۹	تهران	۱۳,۲۵	۲۷	بوشهر	۱۱,۴۳
۴	خراسان جنوبی	۱۷,۹۹	۱۲	مازندران	۱۵,۲۳	۲۰	همدان	۱۳,۲۰	۲۸	لرستان	۱۱,۱۸
۵	زنجان	۱۶,۷۶	۱۳	کرمانشاه	۱۴,۸۲	۲۱	سمنان	۱۲,۹۴	۲۹	کهگیلویه و بویر احمد	۱۰,۸۷
۶	یزد	۱۶,۴۴	۱۴	گلستان	۱۴,۴۳	۲۲	فارس	۱۲,۴۱	۳۰	قم	۹,۹۷
۷	خراسان رضوی	۱۵,۸۰	۱۵	ایلام	۱۴,۳۷	۲۳	خوزستان	۱۲,۳۴	۳۱	مرکزی	۸,۳۳
۸	اصفهان	۱۵,۷۷	۱۶	قزوین	۱۴,۲۷	۲۴	البرز	۱۲,۱۸			

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که مشاهده می‌شود به‌طور متوسط کمترین میزان مشارکت اقتصادی زنان به ترتیب مربوط به استان‌های مرکزی، قم، کهگیلویه و بویر احمد، لرستان، بوشهر، سیستان و بلوچستان، کرمان، البرز و خوزستان است. همچنین بیشترین مشارکت اقتصادی زنان به ترتیب مربوط به استان‌های خراسان

شمالی، اردبیل، گیلان، خراسان جنوبی، زنجان، یزد، خراسان رضوی، اصفهان و آذربایجان شرقی است. پایین بودن مشارکت اقتصادی زنان در برخی استان‌های ایران ناشی از عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ساختاری است. همچنین، پایین بودن مشارکت اقتصادی زنان ممکن است به دلیل اشتغال زنان در بخش‌هایی مانند خدمات خانگی، کشاورزی یا کارگری غیررسمی باشد. بسیاری از زنان در مشاغل غیررسمی یا شغل‌های آزاد و خود اشتغال کار می‌کنند. با افزایش اشتغال غیررسمی، انتظار می‌رود که ورودی‌های صندوق‌های تأمین اجتماعی کاهش یابد چراکه افراد شاغل در بخش غیررسمی معمولاً از پرداخت حق بیمه معاف هستند و در نتیجه، سهمیه کمتری به صندوق‌ها وارد می‌شود.

حق بیمه اجتماعی مجموعاً ۳۰ درصد از حقوق و دستمزد ناخالص است که شامل ۷ درصد سهم کارگر، ۲۰ درصد سهم کارفرما و ۳ درصد سهم دولت می‌باشد. پوشش سهم بیشتر بیمه‌ای توسط سازمان تأمین اجتماعی به جای کارفرما می‌تواند یکی از ابزارهای مؤثر برای افزایش مشارکت اقتصادی زنان، به‌ویژه در بازار کار غیررسمی یا مشاغل با وضعیت اشتغال نامشخص باشد. این اقدام می‌تواند از چندین جنبه برای زنان و بازار کار مفید باشد:

- وقتی سازمان تأمین اجتماعی بخشی از سهم بیمه کارفرما را پوشش دهد، هزینه‌های استخدام برای کارفرما کاهش می‌یابد. این موضوع می‌تواند کارفرمایان را تشویق کند تا نیروی کار زنانه را استخدام کنند، چراکه هزینه‌های مربوط به بیمه کاهش پیدا می‌کند و ریسک مالی کمتری برای آن‌ها به دنبال خواهد داشت. این امر می‌تواند منجر به افزایش مشارکت زنان در بازار کار، به‌ویژه در مشاغل رسمی شود.
- بسیاری از زنان در مشاغل غیررسمی یا شغلی با قراردادهای موقت و بدون بیمه کار می‌کنند. اگر سازمان تأمین اجتماعی بخشی از هزینه‌های بیمه را پوشش دهد، این امر می‌تواند باعث جذب زنان به مشاغل رسمی و ایجاد انگیزه برای ورود به بازار کار رسمی‌تر شود. برای زنان شاغل در مشاغل آزاد یا خود اشتغال، این پوشش بیمه‌ای می‌تواند مزیت مهمی باشد، زیرا آن‌ها ممکن است در غیر این صورت قادر به پرداخت سهم بیمه خود نباشند.

- زنان سرپرست خانوار معمولاً با مشکلات اقتصادی بیشتری مواجه هستند و ممکن است قادر به پرداخت سهم بیمه نباشند. اگر سازمان تأمین اجتماعی بخشی از سهم بیمه آنان را پرداخت کند، این اقدام می‌تواند این دسته از زنان را ترغیب کند تا به‌طور رسمی وارد بازار کار شوند و بیمه خود را به‌طور مستمر پرداخت کنند. همچنین این سیاست می‌تواند به تأمین امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار کمک کند.

- بسیاری از زنان به دلیل مسئولیت‌های خانوادگی و نگهداری از فرزند، از شغل خود فاصله می‌گیرند. اگر سازمان تأمین اجتماعی بخشی از سهم بیمه زنان شاغل را پرداخت کند، این اقدام می‌تواند به آنان کمک کند تا همچنان بیمه خود را حفظ کنند و پس از بازگشت به کار از خدمات بیمه‌ای استفاده

کنند. این حمایت می‌تواند مانعی برای بازگشت به بازار کار نباشد و زنان را به فعالیت اقتصادی بیشتر تشویق کند.

- در برخی مشاغل، به‌ویژه مشاغل کم‌درآمد یا پرخطر، زنان ممکن است به‌دلیل ترس از عدم برخورداری از بیمه‌های تأمین اجتماعی به آن مشاغل وارد نشوند. با پوشش سهم بیمه از طرف سازمان تأمین اجتماعی، ریسک مالی این مشاغل برای زنان کاهش می‌یابد و این می‌تواند باعث تشویق زنان به ورود به این مشاغل شود.

- بسیاری از زنان در شغل‌های آزاد و خود اشتغال فعالیت می‌کنند، اما ممکن است قادر به تأمین بیمه خود نباشند. اگر سازمان تأمین اجتماعی بخشی از هزینه‌های بیمه زنان خود اشتغال را پوشش دهد، این امر می‌تواند باعث شود زنان انگیزه بیشتری برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای خود پیدا کنند و درعین حال از حمایت‌های بیمه‌ای برخوردار شوند. این سیاست می‌تواند به رشد کارآفرینی زنان کمک کند و فشار بر مصارف سازمان تأمین اجتماعی را کاهش دهد.

- در بسیاری از موارد، زنان به‌دلیل هزینه‌های بالای بیمه مجبور به ترک شغل یا کاهش ساعات کاری خود می‌شوند. اگر سازمان تأمین اجتماعی بخشی از سهم بیمه را پوشش دهد، زنان می‌توانند شغل خود را حفظ کنند و درعین حال از پوشش‌های بیمه‌ای لازم برخوردار شوند. این امر باعث حفظ و افزایش حضور زنان در بازار کار می‌شود.

در صورتی که سازمان تأمین اجتماعی بخشی از سهم بیمه را بپردازد، این اقدام می‌تواند به تعادل در حمایت‌های اجتماعی میان زنان و مردان کمک کند. زنان که اغلب به‌دلیل مسئولیت‌های خانوادگی مجبور به انتخاب مشاغل با انعطاف‌پذیری بالا یا شغل‌های غیررسمی می‌شوند، ممکن است با این سیاست، مشوق‌هایی برای ورود به مشاغل رسمی پیدا کنند و به‌طور برابر با مردان از مزایای بیمه تأمین اجتماعی بهره‌مند شوند.

با پوشش سهم بیمه توسط سازمان تأمین اجتماعی، زنان قادر خواهند بود در شرایطی با هزینه کمتر و انگیزه بیشتر وارد بازار کار رسمی شوند. این سیاست می‌تواند با کاهش هزینه‌های کارفرمایان برای استخدام زنان، ایجاد فرصت‌های بیشتر برای اشتغال زنان، کاهش فشار مالی بر زنان سرپرست خانوار و خوداشتغال و ایجاد شرایط بهتر برای مشارکت آنان در بازار کار به افزایش مشارکت اقتصادی زنان کمک کند. همچنین، این اقدام می‌تواند به بهبود منابع تأمین اجتماعی و کاهش فشار بر مصارف آن کمک نماید.

سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند با ارائه تخفیف‌های بیمه‌ای به کارفرمایان در صورت افزایش تعداد زنان شاغل در شرکت یا سازمان‌ها، ارائه بیمه‌های حمایتی ویژه برای مادران شاغل از قبیل بیمه مراقبت از

کودکان، کمک به تأمین بخشی از هزینه‌های بیمه کارفرمایان کوچک و متوسط در شروع کار جهت استخدام زنان، توسعه سیاست‌های انعطاف‌پذیر از قبیل تشویق به اشتغال پاره‌وقت یا موقت برای مادران از طریق ایجاد مشوق‌هایی برای کارفرمایان و حمایت از برنامه‌های مرخصی والدینی مشترک، کاهش هزینه‌های حق بیمه برای زنان شاغل از طریق تخفیف در حق بیمه برای زنان و کمک به کارفرمایان برای پرداخت حق بیمه زنان، اجرای سیاست‌های بیمه‌ای ویژه از قبیل پوشش بیمه‌ای و تخفیف‌های ویژه در حق بیمه برای زنان سرپرست خانوار، بیمه‌های اجتماعی انعطاف‌پذیر برای زنان شاغل نیمه‌وقت یا آزاد و حمایت از اشتغال دورکاری با در نظر گرفتن حق بیمه متناسب با میزان کار، تخفیف بیمه‌ای یا بیمه بازنشستگی زنان شاغل در مشاغل پرخطر یا سخت، تشویق به بیمه کردن زنان به‌عنوان کارآفرینان مستقل از قبیل بیمه اختیاری برای زنان کارآفرین با پرداخت حق بیمه‌ای مناسب و بیمه خوداشتغالی برای زنان در مشاغل خانگی با در نظر گرفتن طرح‌های بیمه‌ای خاص زمینه را جهت افزایش مشارکت اقتصادی زنان به‌منظور افزایش منابع خود فراهم نماید. این اقدامات نه‌تنها به نفع زنان است بلکه به توسعه بازار کار و تقویت اقتصاد ملی نیز کمک خواهد کرد.

در پایان لازم به ذکر است که افزایش مشارکت اقتصادی زنان هرچند منجر به افزایش منابع سازمان تأمین اجتماعی از طریق گسترش پوشش حق بیمه می‌شود، اما هم‌زمان می‌تواند موجب رشد مصارف این سازمان نیز گردد. ورود بیشتر زنان به بازار کار رسمی و افزایش تعداد بیمه‌شدگان، باعث گسترش تعهدات سازمان در زمینه‌هایی مانند بیمه درمانی، بیمه بیکاری و سایر حمایت‌های اجتماعی می‌شود. همچنین، بهره‌مندی از مزایایی نظیر مرخصی زایمان، مستمری‌های بازنشستگی و از کارافتادگی نیز موجب افزایش بار مالی سازمان خواهد شد؛ بنابراین، هرچند افزایش مشارکت اقتصادی زنان می‌تواند هزینه‌هایی برای سازمان به همراه داشته باشد، اما باتوجه به آنکه طبق نتایج این پژوهش میزان رشد منابع بیشتر از افزایش مصارف برآورد شده، سیاست‌های پیشنهادی بر ارتقای مشارکت اقتصادی زنان در جهت تقویت منابع متمرکز شده‌اند.

منابع

۱. احمدوند، لیلا، صوفی مجیدپور، مسعود و محمودزاده، محمود. (۱۴۰۲). آثار سیاست‌های پولی و مالی بر مصارف سازمان تأمین اجتماعی. فصلنامه علمی-پژوهشی بیمه سلامت در ایران، ۶(۳)، ۱۹۶-۱۸۹. URL: <http://journal.ihio.gov.ir/article-1-287-fa.html>
۲. پیرویان، ولیام و جیوار، عبدالحسین. (۱۳۸۲). قوانین و مقررات تأمین اجتماعی: مجموعه کامل (از بدو قانونگذاری تا پایان شهریور سال ۱۳۸۲): قوانین و اصلاحیه‌ها (جلد ۱)، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۳. رفیعی دارانی، هادی و قربانی، محمد (۱۳۹۳)، مشارکت نیروی کار در اقتصاد ملی: تحلیلی در چهارچوب رگرسیون

- فضایی. تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ۵ (۱۸)، ۱۴۰-۱۱۹. URL: <http://jemr.khu.ac.ir/article-1-831-fa.html>.
۴. طایی، حسن. (۱۳۸۱). اشتغال، محور اساسی تأمین اجتماعی. فصلنامه تأمین اجتماعی، ۴(۱۱)، ۳۰-۱۷. <https://sid.ir/paper/429644/fa>
- عربی، سیدهادی، ملکی، محمدحسن و انصاری، حامد (۱۴۰۱)، شناسایی و تحلیل پیش‌ران‌های اثرگذار بر آینده منابع درآمدی سازمان تأمین اجتماعی، فصلنامه پژوهش‌های برنامه و توسعه، ۳(۱۱)، ۱۰۶-۷۳. DOI: 10.22034/PBR.2023.360877.1266
۵. علمی، میلا (زهره)، روستائی شلمانی، خیزران. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت زنان در کشورهای درحال توسعه گروه هشت. مهارت‌آموزی، ۲(۶)، ۸۷-۱۰۱. <https://sid.ir/paper/55577/fa>
۶. علیقلی، منصوره. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی. مطالعات اجتماعی روان‌شناسی زنان، ۱۴(۲)، ۸۶-۶۳. <https://doi.org/10.22051/jwsps.2016.2488>
۷. قدرتی، حسین. (۱۳۹۴). فراز و فرود اشتغال زنان در ایران و تفاوت آن با روندهای جهانی. توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، ۹(۳)، ۲۹-۵۲. <https://doi.org/10.22055/qjdsd.2015.11921>
۸. کاردگر، راضیه، شریفی، نورالدین و علمی، زهرا (میلا). (۱۴۰۱). تحلیل فضایی عوامل مؤثر بر نرخ اشتغال استان‌های ایران (با رویکرد داده‌های تابلویی فضایی). مدل‌سازی اقتصادسنجی، ۷(۴)، ۱۴۳-۱۷۷. <https://doi.org/10.22075/jem.2023.28546.1768>
۹. مشایخی، مهرنوش و ریاضی، محسن. (۱۳۸۲). تأثیر و تاثیر متقابل تأمین اجتماعی و اشتغال در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۸۰. فصلنامه تأمین اجتماعی، ۵(۱۵)، ۸۴-۶۱.
۱۰. میرزایی، محمدعلی. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر درآمدها و هزینه‌های سازمان تأمین اجتماعی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۱. نظامیوند چگینی، زهرا و سرابی، حسن. (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۵، ۴۵-۱. <https://doi.org/10.22054/qjdsd.2013.829>
۱۲. الهورست، پال. (۲۰۱۴). اقتصادسنجی فضایی: از داده‌های مقطعی تا پنل فضایی. مترجمان: اسمعیل ابونوری و علیرضا فیاضی (۱۳۹۹). سمنان، انتشارات دانشگاه سمنان.
13. Anselin, L. (1988). Spatial econometrics: methods and models (Vol. 4). Springer Science & Business Media.
14. Choudhry, M. T. & Elhorst, P. (2018). Female labour force participation and economic development. International Journal of Manpower, 39(7), 896-912. <https://doi.org/10.1108/IJM-03-2017-0045>
15. Kelejian, H.H. & Prucha, I.R. (1998). A Generalized Spatial Two Stage Least Squares Procedure for Estimating a Spatial Autoregressive Model with Autoregressive Disturbances. *J Real Estate*

Fin Econ, 17(1), 99–121.

16. <https://EconPapers.repec.org/RePEc:kap:jrefec:v:17:y:1998:i:1:p:99-121>
17. LeSage, J., & Pace, R. K. (2009). Introduction to spatial econometrics. Chapman and Hall/CRC.
18. López-Bazo, E., Del Barrio, T., & Artis, M. (2002). The regional distribution of Spanish unemployment: A spatial analysis. *Papers in Regional Science*, 81, 365-389. <https://doi.org/10.1111/j.1435-5597.2002.tb01239.x>
19. Ntuli, M. (2007). Determinants of South African women's labour force participation, 1995-2004, IZA Discussion Papers, No. 3119, Institute for the study of Labor (IZA), Bonn. <https://hdl.handle.net/10419/34580>
20. Spierings, N., Smits, J., & Verloo, M. (2010). Micro-and macrolevel determinants of women's employment in six Arab countries. *Journal of Marriage and Family*, 72(5), 1391-1407. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00772>.

